

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

دینور از شکل یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر

اضمحلال شهرها (از ص ۱۰۵ تا ۱۲۴)

حسن کریمیان

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

حسین صبری^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

محرم باستانی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۶ - تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۳۰

چکیده

از میان شهرهای قرون اولیه اسلامی ایران، کمتر شهری را می‌توان یافت که همانند دینور، توجه مورّخین و جغرافی‌نویسان را به خود معطوف کرده باشد. بقایای این شهر در دشتی وسیع و حاصلخیز در شمال غربی شهرستان صحنه کرمانشاه واقع شده و به جهت قرارگیری در مسیر ارتباطی ایران به بین‌النهرین، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. قدیمی‌ترین آثاری که در بررسی‌های نگارندگان از بقایای شهر دینور به دست آمده، مربوط به دوره سلوکیان (۶۴-۳۱۲ ق. م) است. داده‌های باستان‌شناختی، ضمن تأیید اطلاعات تاریخی، از تداوم حیات این شهر در دوره ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ م) و قرون اولیه اسلامی تا پایان عصر تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ه. ق) حکایت دارند. موقعیت ممتاز جغرافیایی و قابلیت‌های محیطی دشت دینور سبب شده تا این شهر، تخریب‌های مکرر ناشی از جنگ و بلایای طبیعی را پشت سر نهاده و در شکل‌گیری سلسله‌های مقتدر محلی (مانند خاندان حسنویه) نیز به نحو مؤثری ایفای نقش نماید.

در پژوهش حاضر تلاش بر آن است، تا مشخص گردد چگونه شهری با چنان بستر جغرافیایی و تاریخی معتبر، به ناگاه متروک شده است. در راستای حصول به هدف تحقیق، بررسی‌های روشمند در عرصه محوطه باستانی دینور به انجام رسید. تحلیل داده‌های حاصل از بررسی‌های میدانی، روشن ساخت که این شهر در پی انتخاب کرمانشاه به عنوان مرکز سیاسی غرب کشور، در اوایل حکمرانی صفویان کاملاً متروک گردید. بدین ترتیب می‌توان پذیرفت، که جابه‌جایی مراکز حاکمیتی نیز می‌تواند دلیلی بر تداوم حیات شهرها باشد و استمرار وجود آنها، به مقتضیات سیاسی بستگی تام دارد.

واژه‌های کلیدی: ایالت جبال، شهر دینور، ماه الکوفه، شهر ساسانی، شهر اسلامی.

مقدمه

hosein_sabri@hotmail.com

^۱ نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

رشته‌کوه‌های زاگرس، به واسطه داشتن دشت‌های بین کوهی حاصلخیز و منابع آب فراوان، شرایط خاصی را برای ایجاد نخستین استقرارها فراهم کرده است (فاگان، صص ۲۴۳-۲۴۲). هر چند این کوه‌ها در جهت خود بسیار منظم می‌باشند، اما از لحاظ بلندی یکسان نیستند و به همین دلیل، اغلب یکی از دیگری دور افتاده و در میان خود دره‌های عریض حاصلخیز و مملو از استقرارگاه‌ها بر جای گذاشته‌اند (دمورگان، صص ۶۹-۶۳). از آنجا که این دره‌ها سهل‌الوصول‌ترین مسیرهای ارتباطی نیز می‌باشند، در ارتباط با هم نوعی شبکه دسترسی را سامان می‌بخشند که در آن، محوطه‌های استقرار بر اساس «میزان دسترسی» در سلسله مراتب اهمیت جای می‌گیرند. بدین ترتیب، هر محوطه‌ای که در مسیر محورهای ارتباطی بیشتری قرار گیرد، به واسطه نقشی کلیدی‌اش، توسعه یافته، به کانون تمرکز جمعیت و استقرار حاکمیت تبدیل می‌گردد. دشت دینور یکی از جلگه‌های حاصلخیز زاگرس است (شکل ۱ الف و ب)، که با توجه به موقعیت ممتاز ارتباطی و قابلیت‌های محیطی خود، توانسته است شهر باستانی دینور را در دامن خود شکل دهد؛ شهری که بر اساس شواهد باستان-شناختی، دست کم از روزگار سلوکی (پس از حدود ۳۲۰ پ. م) تا اوایل حاکمیت صفویان (قرن شانزدهم میلادی/قرن دهم هجری) پیوسته در معادلات سیاسی، فرهنگی و تجاری غرب ایران، ایفای نقش نموده است.

با بررسی شهرهای انتقال یافته از روزگار ساسانیان به دوران اسلامی معلوم گردیده است، که علی‌رغم اضمحلال تعداد قابل توجهی از این شهرها در قرون اولیه اسلامی (۵-۱ هجری)، تعدادی نیز با گذر از این دوران پرتلاطم تا روزگار حاضر ادامه حیات داده‌اند. اگر چه اطلاعات باستان‌شناختی درباره فرم و عملکرد شهرهای ایران در دوران اسلامی (به نسبت کثرت و وسعت این شهرها) بسیار اندک است، لیکن فراوانی اطلاعات مندرج در منابع تاریخی، تا حدی این نقیصه را بر طرف کرده است. از میان شهرهای ایران تعداد معدودی را می‌توان یافت، که همچون دینور همزمان توجه خلفای اسلامی و نیز مورخان و جغرافی‌نویسان این دوران را به خود معطوف کرده باشد. علی‌رغم شهرت و اهمیت مورد اشاره، معلوم نیست چگونه در آغاز عصر تجدید حیات و شکوفایی شهرهای ایران (عصر صفویان)، چنین شهر کم‌رقیبی با سرعت متروک شده و رو به اضمحلال نهاده است؟

هدف از پژوهش حاضر آن است، تا مشخص کند که به چه سبب شهر دینور در نقطه اوج شهرسازی صفویان، متروک و آنچنان مضمحل گردیده که امروزه شکل و محدوده آن نیز به درستی قابل تشخیص نیست. مفروض آن بود، که چون دینور

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۳

اهمیت و اعتبار مضاعف خود را از توجه خلفای عباسی به دست آورده بود، به دنبال سقوط عباسیان از اعتبار ساقط شده و نهایتاً با رونق کرمانشاه در عصر صفویان، متروک و مضمحل گردیده است.

در پاسخ به پرسش‌های تحقیق و به منظور ارزیابی فرضیات آن، نگارندگان مقاله حاضر با انجام بررسی‌های روشمند در عرصه محوطه باستانی دینور، شواهد قابل توجهی را از روند رشد و توسعه شهر در ادوار مختلف تاریخی به دست آوردند و با مستندسازی داده‌ها، زمینه تحلیل تحولات تاریخی شهر فراهم گردید. از آنجا که منابع تاریخی کهن نیز اطلاعات قابل توجهی از ویژگی‌های این شهر را ثبت نموده‌اند، اطلاعات آنها می‌توانست در انطباق با داده‌های حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی مفید واقع گردد. بدین سبب، در ادامه، پس از بررسی بسترهای محیطی شکل‌یابی شهر دینور، شواهد تاریخی مربوط به آن به اجمال بررسی خواهد شد و سپس با تحلیل شواهد باستان‌شناختی در انطباق با داده‌های تاریخی، بحث به نتیجه خواهد رسید.

بسترهای شکل‌یابی، توسعه و اضمحلال

الف) بسترهای جغرافیایی

دینور از بخش‌های شهرستان صحنه در استان کرمانشاه است، که سه دهستان دینور، خُر و کندوله را در خود جای داده و مرکز آن میانراهان نام دارد. «دشت دینور» که شهر باستانی دینور را در خود جای داده، به وسیله کوه‌های عالی‌سیاه، قراول‌خانه، عالی‌کمر، کمرسیاه و قلعه هژیر محاط شده است (شکل ۲). کوه‌های مذکور نه تنها منبع مطمئنی برای تأمین آب دشت به شمار می‌روند، بلکه محیط امنی برای شکل‌یابی استقرارگاه‌ها به وجود آورده است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ج ۴۶، ص ۳۰۹).

همچنین مشخص شده است که دو جاده در محور چهار جهت اصلی، در مرکز دشت دینور یکدیگر را قطع کرده، در نقطه اتصال خویش به بقایای شهر دینور می‌رسند (شکل ۲). راهی که از شمال به جنوب امتداد یافته است، در واقع شاخه‌ای از جاده ابریشم بود که پس از گذر از دینور، به بیستون می‌رسید. جاده‌ای که با محوریت شرقی - غربی از این دشت می‌گذرد، در جانب شرق به شاهراه اصلی

کرمانشاه- همدان مرتبط است، و از سمت غرب به کامیاران و شاهراه قدیم شمال غرب مرتبط می‌گردد. راه‌های ذکر شده، تنها از تنگه‌ای صعب‌العبور به دشت وارد می‌گردند (شکل ۳) و بدین سبب دشت/شهر دینور را در موقعیتی سوق‌الجیشی قرار می‌دهند.

بدیهی است به واسطه موقعیت ارتباطی کم‌نظیر دینور است، که در متون جغرافیایی کهن از آن به عنوان یکی از شهرهای معتبر «یالت جبال» و یا «عراق عجم» یاد شده و فاصله آن با منازل دیگر به ثبت رسیده است. در «مسالك و الممالک» آمده است: «مسافت از مراغه تا دینور سی فرسنگ» (اصطخری، صص ۱۶۱-۱۶۰). این عبارت به خوبی بر اهمیت این دو منزل (این دو شهر) در قرن چهارم هجری دلالت دارد. اصطخری مسافت نزدیک‌ترین شهرهای مهم غربی و شرقی را نیز این‌گونه ذکر می‌کند: «از همدان تا دینور بیست و اند فرسنگ. از دینور تا شهر زور چهار مرحله» (اصطخری، صص ۱۶۴). یاقوت حموی، همچون اصطخری، مساحت دینور را دو سوم همدان ذکر کرده، لیکن هوای آن را «مطبوع‌تر» و مردمان آن را «فعال‌تر» از همدانی‌ها می‌نگارد (حموی، صص ۴۷۷) و معتقد است که از این اقلیم، گروه بسیاری از خداوندان دانش برخاسته‌اند (حموی، صص ۵۰). در دوران منتهی به قرون میانی اسلامی، دینور را سرحد جنوبی آذربایجان می‌دانستند. ابن حوقل دربارهٔ محدودهٔ آذربایجان می‌گوید «تا دینور تا حلوان و شهر زور و می‌پیچد تا منتهی به قُرب دجله و..» (ابن حوقل، صص ۹۹-۱۰۳). یعقوبی، دینور را جزو بلاد جبال ذکر کرده (یعقوبی، صص ۲۱۰) و ابن فضلان آن شهر را منازل مهم در راه حجاج بر سر راه حلوان می‌داند (ابن فضلان، صص ۱۲۱). بارتولد و لسترنج نیز به طور ویژه، نقش ارتباطی دینور را مورد توجه قرار داده‌اند (بارتولد، صص ۲۱۵؛ لسترنج، صص ۲۰۴). مشکور به نقل از نسخهٔ ساسانی «شهرستان‌های ایران»، دینور را از محدوده‌های مهم جبال ذکر کرده است (مشکور، صص ۲۲۵). مارکوارت با استناد به نوشته‌های موسی خورنی، جغرافی‌نویس ارمنی، که کتابش یکی از منابع معتبر پیش از اسلام ایران است، جایگاه ویژهٔ دینور در قلمرو ساسانی را مورد توجه قرار داده است (مارکوارت، صص ۴۵).

ب) بسترهای تاریخی

بخش مهمی از اطلاعات مرتبط با شهر دینور، از منابع تاریخی و مکتوبات جغرافیایی قرون میانی اسلامی قابل دریافت است. بدیهی است که تلفیق اطلاعات تاریخی و

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها^۹

نتایج پژوهش‌های باستان‌شناختی، درک تحولات تاریخی شهر، به‌ویژه دلایل اضمحلال آن را تسهیل خواهد نمود.

پیرنیا در کتاب ایران باستان آورده است، که اشکانیان « پادشاهان جبال از بلاد دینور و نهاوند و همدان و ماسپدان و آذربایجان منصوب می‌نمودند» (پیرنیا، ج ۲، ص ۲۴۵۹). در تاریخ طبری و مکتوبات بلعمی آمده است، که چون اردشیر اشکانیان را منقرض ساخت، لشکر به همدان آورد و مملکت جبال و همدان و نهاوند و دینور را بگرفت و فرمانروای آن را بکشت (طبری، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بلعمی ص ۷۷۷).

علی‌رغم قلت اطلاعات مرتبط با دینور در روزگار ما قبل اسلام، مستندات فراوانی از وضعیت این شهر در قرون اسلامی در دست است. آن‌گونه که منابع تاریخی حکایت دارند، در سال ۲۱ هجری، در پی فرار یزدگرد از حلوان، اهالی برخی شهرها، از جمله دینور، گرد آمدند و یزدگرد نیز «مردانشاه ابروبند» را سپهسالار ایشان گردانید، تا در نهاوند سپاه اعراب را در هم شکنند (طبری، ج ۲، ص ۱۹۳۴؛ بلاذری، ص ۱۱۵؛ خواند میر، ج ۲، ص ۴۸۷). «دینار»، فرمانروای ولایت ماهان - به مرکزیت دینور - وقتی از سقوط نهاوند و همدان آگاه شد، با اعراب صلح نمود و این ولایت را در دستان خود حفظ کرد (طبری، ج ۲، ص ۱۹۵۸). از آنجا که ولایت ماهان نیمی به دست مسلمانان کوفه و نیمی به دست بصریان افتاده بود، خلیفه (عمر) مقرر داشت که اعراب ماهان را - که همان ناحیه ماد قدیم بود - «ماهین» بنامند. بخش علیای این ناحیه را «ماه الکوفه» نامیدند، که مرکز آن دینور بود و بخش سفلی آن را «ماه البصره» گفتند، که کرسی‌اش نهاوند بود (بلاذری، ص ۱۲۵؛ طبری، ج ۲، صص ۱۹۹۰-۱۹۸۹).

ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال آورده است، که مختار ثقفی: «پس از قیام، عبدالله بن حارث برادر مالک اشتر را بر ماهان (دینور و نهاوند) و همدان منصوب نمود» (دینوری، ص ۳۱۴). بلاذری و ابن فقیه همدانی، از دینور به عنوان یکی از پناهگاه راهزنانی نام برده است، که در زمان مهدی، سومین خلیفه عباسی، (۱۵۸ تا ۱۶۹) در آنجا جای گرفته بودند و کسی نمی‌توانست آنها را گرفتار کند (بلاذری، ص ۱۳۲؛ بوسورث ص ۵۰۴).

از دیگر وقایع شایان توجه شهر دینور، اقامت هواخواهان و پیروان قیام سرخ-جامگان در این شهر است (دنیل، ص ۱۵۸). مأمون عباسی (۲۱۸-۱۹۸ هجری)، عبدالله بن طاهر بن حسین را مأموریت داد تا با سپاهی به سوی این شهر روانه شود و از آن،

به عنوان پایگاهی برای سرکوب سرخ‌جامگان استفاده نماید، و او نیز در موضعی که هم‌اکنون به «قصر عبدالله بن طاهر» معروف است پایگاه خود را ساخت (دینوری، ص ۴۱۹؛ یعقوبی، ص ۸۴).

در سال ۲۸۳ هجری، خلیفه المعتضد در برابر عمرو لیث صفاری به دینور لشکر کشید و با غرور و سربلندی تمام، مغرب ایران را تا قزوین و ری و قم به پسرش علی سپرد (یغمائی، ص ۱۰۵؛ اشپولر، ج ۱، ۱۳۹).

به سال ۳۱۹ هجری، مرداویج زیاری علیه خلیفه عباسی شورید و به سرعت همدان، دینور و اصفهان را از دست والیان خلیفه بیرون کرد (یارشاطر، ج ۵، ص ۱۸۵؛ اشپولر، ج ۱، ص ۱۵۶). فرمانروایی زیاریان چندان نپایید؛ زیرا سامانیان در ۳۳۰ هجری، پس از تصرف ری، قلمرو خود را به بلاد جبل رساندند و دینور و همدان و تا حدود حلوان را تصرف نمودند (هروی، ص ۲۸۸-۲۸۷ و گلزاری و جلیلی، ۱۳۴۶: ۱۱۴). در همین زمان بود که در بخشی از جبال به مرکزیت دینور، سلسله‌ای محلی پا گرفت که به نام بنیان‌گذار آن، «آل حسنویه» نامیده شده است. اینان کردهایی بودند، که توانستند در آذربایجان موقعیت مستقلی برای خود کسب کنند، و حتی یکی از سران ایشان به نام «حسنویه بن حسین» توانست در ناحیه دینور تا اهواز، یک قدرت محلی و خانوادگی پی‌ریزی کند (اشپولر، صص ۱۸۰-۱۷۹؛ سلطانی، ص ۱۷۰؛ بدلیسی، صص ۴۳-۳۸).

حسنویه، قلعه سرماج (در نزدیکی بیستون) را که به روزگار ساسانیان هم عظمتی داشت، از نو تعمیر کرد و محل اقامت خود نمود. وی مسجد جامعی در شهر دینور بنا کرد، که در تمام مدت حکومت آل حسنویه اهمیت داشت (گلزاری، صص ۲۲۶-۲۲۴). حکمرانی این خاندان ۱۳۰ سال دوام داشت (یاسمی، ص ۱۸۴)، و آل‌بویه آن را منقرض کردند (لین پول، صص ۱۲۵-۱۲۴) و خاندان بنی‌عناز یا خاندان «ابوالشوک» در سال ۴۰۳ هجری جانشین آنها گردیدند (گلزاری و جلیلی، ص ۱۲۰). این خاندان را نیز از جمله فرمانروایانی دانسته‌اند، که در قرن چهارم هجری بر دینور تأثیر گذاشتند. بنی کاکویه را می‌توان از دیگر سلسله‌های محلی دانست، که قلمرو خود را از اصفهان تا دینور و همدان و شاپورخواست گسترش دادند (یار شاطر، ج ۵، ص ۴۴).

از مقدسی نقل گردیده است، که به سال ۳۹۸ هجری زلزله ویرانگری که تمرکز آن در شهر دینور بود، این شهر را تقریباً ویران کرد و بیش از ۱۶۰۰۰ تن، افزون بر آنان که در زیر زمین‌لرزه‌ها ماندند، جان خود را از دست دادند (امبرسز و ملویل، ص ۱۳۷).

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۷

در رجب سال ۵۹۴ هجری «خوارزمشاه» اراده ديار جبال کرد و چون حاکم همدان در مقابلش ایستادگی نمود، نهب و غارت را آغاز نمود و از همدان تا دینور و کرمانشاه را در هم کوبید (سلطانی، ص ۱۸۳).

در سال ۴۴۷ هجری طغرل سلجوقی پس از گردآوری نیرو در همدان و دینور و کرمانشاه و حلوان، لشکر خلیفه الناصرالدین الله را شکست داد (یار شاطر، ج ۵، ص ۵۲؛ الراوندی، ص ۳۴۵). در اواخر دوران سلجوقیان نیز خلیفه عباسی المسترشد فرصت را مغتنم شمرد و در دینور با سلطان مسعود مصاف داد؛ لیکن عقب‌نشینی کرده، به سمت آذربایجان رفت و در آنجا کشته شد (مستوفی، ص ۳۵۹؛ الراوندی، صص ۲۲۸-۲۲۷). پس از این واقعه و تاج‌گذاری سلطان سنجر، وی نیز با سلطان مسعود در حوالی دینور درگیر شد و شکست خورد (خواند میر، ج ۲، صص ۵۰۸ - ۶۳۹-۶۳۸؛ جوینی، صص ۲۰۶-۲۰۵).

در ۶۵۵ هجری، دینور محل تجدید قوای هولاکوخان در حمله به بغداد شد (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ۱۸۰؛ رشیدوو، ص ۸۰). پس از ویرانی دینور به دست مغولان، سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۳۱ هجری) شهر «سلطانیة چمچمال» را در شمال شرقی بیستون بنا نهاد، تا احتمالاً ویرانی شهرهای منطقه، از جمله بهار و کرمانشاه و دینور را جبران نماید (سلطانی، ص ۱۹۵).

درباره افول اهمیت دینور می‌توان گفت، که این فقره از زمان ظهور تیمور در صحنه سیاسی و ایجاد نوعی یکپارچگی نسبی بود که آغاز گردید، و از این مقطع شاهدیم که دینور در تقسیمات سیاسی به همراه شهرهای دیگر منطقه و بخشی از مرکزی بزرگ‌تر به حساب می‌آید. به عنوان مثال گفته شده است، که «پس از اطلاع تیمور ... وی دستور داد تا ... و ... از سنغر و دینور به ابابکر بییونند» (یزدی، ص ۱۲۰۱؛ والة اصفهانی، ص ۳۳۷). پس از مرگ تیمور، دینور از قلمروی بازماندگان وی جدا شد و بین قراقویونلو و آق‌قویونلو دست‌به‌دست گردید. پس از روی کار آمدن صفویان، تمرکزگرایی که از زمان تیمور آغاز گردیده بود، تداوم یافت، و به نظر می‌آید در مقطع سلطنت شاه‌اسماعیل دوم بود که عدم تمرکزگرایی، حداقل در بخش نظامی، در پیش گرفته شد؛ زیرا پس از مدت‌ها دوباره حاکم مستقلی برای دینور منصوب گردید، و این نیز فقط به دلیل نزدیکی برخی قلعه‌های مهم و آذربایجان از سوئی، و نیز دسترسی آسان به همدان و قزوین و دست آخر عدم آبادانی کرمانشاه صورت پذیرفت (سلطانی، ص ۲۲۲). با روی کار آمدن خاندان زنگنه و رونق شهر کرمانشاه به

عنوان مرکز ایالت کرمانشاهان، دینور نقش تأثیرگذار خود را کاملاً از دست داد و این روند ادامه داشت، تا آنکه در دوره پهلوی دوم، رسماً از توابع بخش صحنه شهرستان کرمانشاه از استان پنجم (کرمانشاهان) محسوب گردید (عربانی، ص ۲۵۰؛ سنندجی، ص ۱۶۰؛ سلطانی ص ۲۷۰).

شواهد باستان‌شناختی

الف) داده‌های حاصل از بررسی‌های سطحی

بدون تردید بررسی‌های روشمند نگارندگان را می‌توان تنها بررسی هدفمند باستان‌شناختی در محوطه باستانی دینور به حساب آورد. شگفت‌آور است که در محوطه‌ای با چنین تاریخ طولانی، حتی گمانه‌های تعیین حریم نیز حفر نشده، تا با اتکا به داده‌های زیر سطحی بتوان به بررسی آن پرداخت.

از جمله شواهد باستان‌شناختی که از رونق دشت/شهر دینور در دوران سلوکیان (اواخر سده چهارم تا نیمه سده دوم پ. م) حکایت دارند، تندیس‌های سیلین‌ها (همراهان باکوس خدای شراب یونانیان) هستند، که کلایس و کالمیر مدعی‌اند «هرتسفلد» و «زاره» آنها را از دینور تهیه نموده‌اند (کلایس و کالمیر، صص ۱۶-۴۱). این شواهد، اکنون در موزه آثار باستانی بازل سوئیس نگهداری می‌شوند. تندیس‌های دیگری نیز متعلق به این دوران از دشت دینور به دست آمده‌اند، که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند (شکل ۵).

اگرچه در یافته‌های سطحی نگارندگان، شاهد دیگری از عصر سلوکیان به دست نیامد، ولی آن‌گونه که نشان داده شده است، داده‌های سطحی بر استمرار زندگی در این شهر از دوران پارت‌ها تا عصر صفوی صحه می‌گذارند (شکل ۶). پراکندگی مواد فرهنگی متعلق به ادوار پارت و ساسانی، از سایر ادوار بیشتر است. علی‌رغم آنکه در قرون اول و دوم هجری، با افت شدیدی در تعداد نمونه‌ها مواجه هستیم، دوباره در قرون سوم و چهارم هجری مواد فرهنگی، جهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند. این نمودار همچنین مشخص می‌سازد، که با گذار شهر به قرون میانی اسلامی، به تدریج از تراکم مواد فرهنگی کاسته شده، تا این که در عمل هیچ نمونه‌ای را از قرن دهم به بعد شاهد نیستیم.

همان‌گونه که روشن شد، تنوع کاربری داده‌های سفالین در ادوار مختلف، متفاوت است (جدول ۱). به عنوان مثال، بیشترین ظروف ذخیره‌سازی را می‌توان در دوره ساسانی مشاهده نمود؛ حال آنکه قطعات متعلق به قرون چهارم تا هشتم هجری غالباً

دینور از شکل بای تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها^۹

ظروف مصرفی‌اند، که به نظر می‌رسد با دوران حکمرانی آل حسنویه در این شهر مرتبط باشد. همچنین بیشترین یافته‌های سطحی، مرتبط است به اعصار ساسانیان و حکومت حسنویه (۳۵۸-۷۳۱ ه.ق.)، و کمترین آنها به قرون ۹ و ۱۰ هجری اختصاص دارند.

به هر حال، با اتکا به توزیع داده‌ها تردیدی نمی‌ماند که در نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری، پس از استقرار خاندان حسنویه و ایجاد ثبات نسبی سیاسی در منطقه، مجدداً شهر به محدودهٔ ساسانی خود باز گشته است.

ب) شواهد سکه‌شناختی

از ضرابخانه‌های قبل از ساسانی در دینور، اطلاعی در دست نیست؛ ولی آن‌گونه که یار شاطر معتقد است، ظاهراً در سال‌های ۳۲-۱۲۷ هجری در ضرابخانه‌های ماهین (دو ماه نهادند و دینور) تعدادی درهم و اندکی سکه‌های مسین ضرب شده (یار شاطر، ج ۵، ص ۳۲۰)، که در آنها از طرح سکهٔ عباسیان تبعیت کامل شده و نام «ماه الکوفه» بر آنها نقش بسته است (شکل ۸). اولین بار بر روی سکه‌هایی که به سال ۳۷۵ هجری فخرالدوله دیلمی در این شهر سکه ضرب نموده، نام «دینور» به جای «ماه الکوفه» آورده شده است. شش عدد از این سکه‌ها را عبدالله قوچانی شناسایی نموده، که از میان آنها دو سکه متعلق است به ابوالنجم که در زمان فخرالدوله دیلمی به سال ۳۸۷ هجری ضرب شده است (قوچانی، صص ۴۵-۶۵). به علاوه، از بنی حسنویه در دینور و بنی کاکویه، که نخست تابع آل بویه و بعدها دست نشاندهٔ سلجوقیان بودند، سکه‌هایی به دست آمده که در دینور ضرب شده‌اند (شکل ۷ الف و ب). در فهرستی که از ۵۰ ضرابخانهٔ آل بویه تهیه گردیده، نام دینور نیز قابل ملاحظه است (ترابی طباطبائی و وثیق، ص ۴۲۹).

موقعیت ارتباطی این شهر، همچنین آن را به مکانی برای تضارب آراء متفکران اسلامی تبدیل نموده و بدین سبب دانشمندان بنام و بزرگی از آنجا برخاسته‌اند، که از آن جمله می‌توان ابوحنیفهٔ دینوری (۲۲۲-۲۸۲ ه.ق) را نام برد.

نتیجه

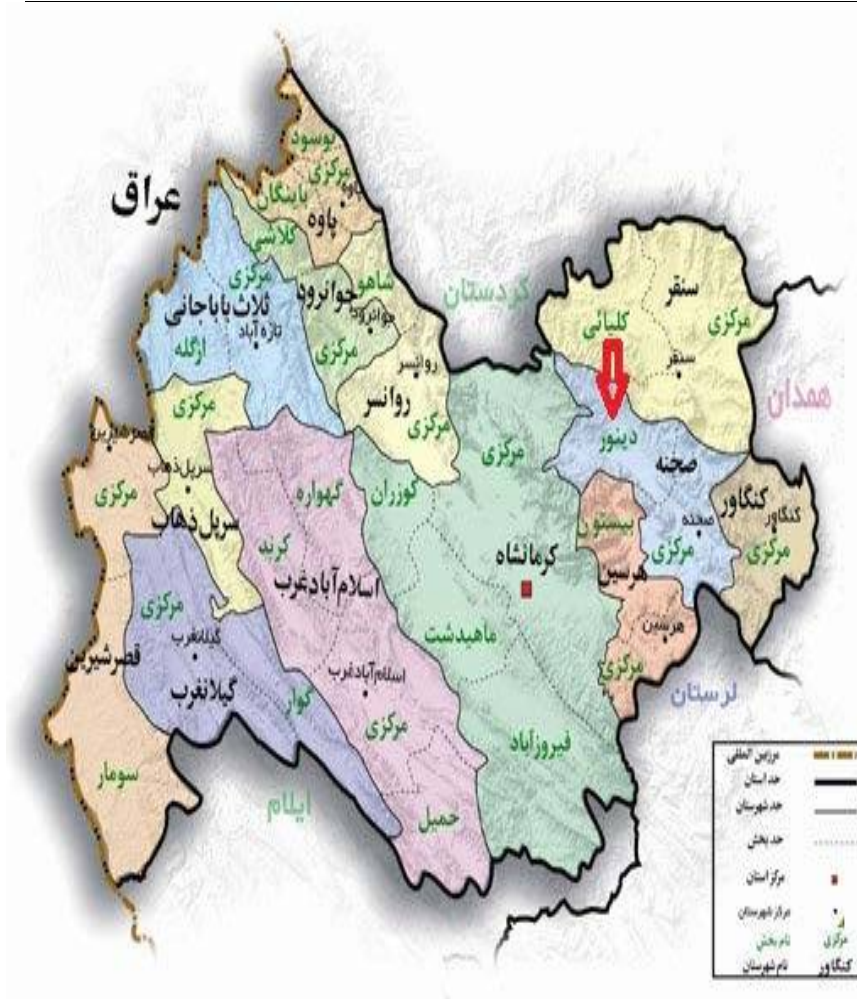
هدف اصلی پژوهش حاضر آن بود، که روشن سازد چگونه شهری با بسترهای جغرافیایی و تاریخی بسیار مستعد، به ناگاه در عصر صفویان متروک شده است. اگر

چه اطلاعات تاریخی در تعیین وضعیت شهر مورد بررسی به روزگار پیش از اسلام چندان مورد استفاده نبودند، ولی شواهد باستان‌شناختی روشن ساختند، که دینور از دوران اشکانیان به بعد نقش مهمی داشته است. با اینکه پس از دستور ابوسعید ایلخانی در احداث سلطانیل چمچمال^۱ در شرق بیستون (به سال ۷۳۱ ه. ق)، تا حدی از اعتبار گذشته دینور کاسته شد، در عین حال، شواهد باستان‌شناختی مؤید استمرار حیات شهر تا عصر صفویان است. اگرچه با سقوط ایلخانان و تخریب شهر سلطانیة چمچمال، بار دیگر بخت به دینور روی آورد، ولی تصمیم سیاسی فرمانروایان صفوی در مرکزیت بخشیدن به شهر کرمانشاه، ضربه نهایی را وارد کرد و دینور را مضمحل ساخت^۲؛ زیرا جز تعداد اندکی خرده‌سفال متعلق به دوره صفویان، هیچ‌گونه شواهد ملموس فرهنگی متعلق به دوره‌های بعد، از عرصه محوطه دینور به دست نیامد. در نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت، اگر چه اضمحلال شهرها را عموماً به مسائلی چون زلزله، جنگ، امراض واگیر، تغییرات شدید اقلیمی و ... مرتبط دانسته اند، لیکن آن چنانکه در شهر دینور مورد بررسی قرار گرفت، جابه‌جایی مرکز حاکمیت سیاسی و یا تغییر اولویت نظامی نیز می‌تواند بر حیات شهرها تأثیرگذار باشد.

^۱ برای بحث در زمینه احداث این شهر، به تاریخ الحایتو تألیف ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، صص ۱۵۱-۱۳۳، مراجعه شود.

^۲ هر چند در زمان شاه اسماعیل دوم که آن را می‌توان زمان متروک شدن نهایی دینور دانست، جنگی بین ایران و عثمانی رخ نداد، اما اوضاع به قدری متشنج بود که دو دولت تقریباً همیشه آماده نبرد بودند. دولت عثمانی سرحدات خود را تقویت کرد و اسماعیل دوم نیز به اصطلاح، مرکز منطقه‌ای خود را به کرمانشاه انتقال داد. برای آگاهی از شرایط حاکم بر این دوران، به کتاب شاه اسماعیل دوم صفوی، والتر هینتس، ترجمه کیکاوس جهانگیری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۸۱، صص ۹۲-۸۸، مراجعه شود. پس از شاه اسماعیل دوم، دینور حاکم نداشت تا زمان شاه عباس کبیر که دینور «... درکمال خرابی و پریشانی بود...» برای آن حاکمی تعیین شد (افوشته‌ای نطنزی، ص ۲۱۸ و اسکندریک منشی، صص ۴۰۷-۴۰۶-۴۰۵). پس از این دوران و در دوره متأخر صفوی بود که در عمل، دینور به بخشی از کرمانشاه به عنوان مرکز منطقه‌ای مبدل شد (واله قزوینی، صص ۵۳۵-۳۳۵-۳۰۳).

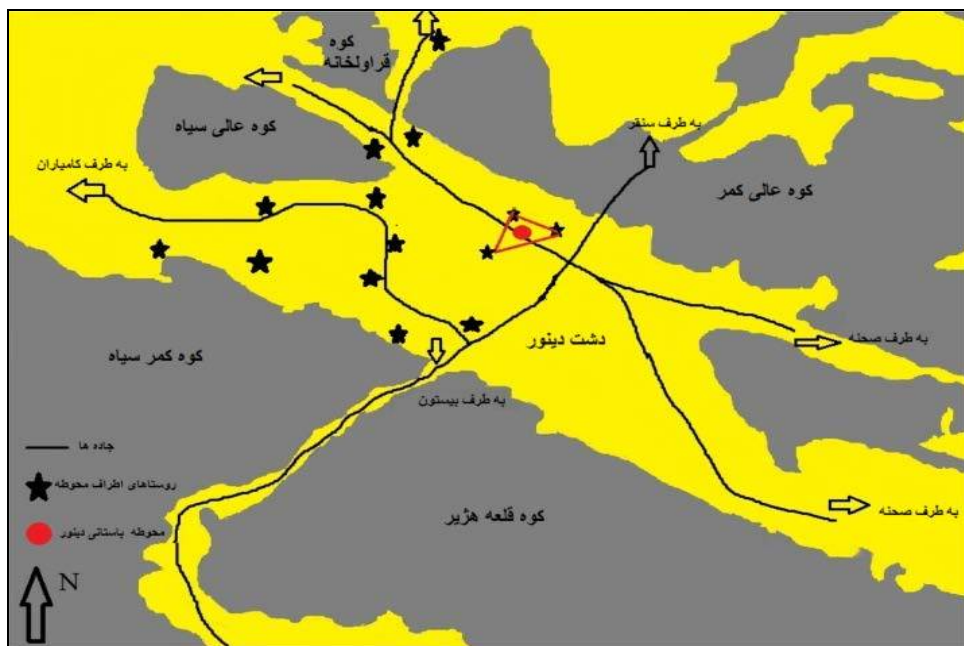
دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۱۱



شکل ۱- الف (برگرفته از سایت سازمان نقشه برداری کشور)



شکل ۱- ب موقعیت تقریبی دینور در استان کرمانشاه (برگرفته از سایت سازمان نقشه برداری کشور)



شکل ۲: دشت دینور محصور در کوهها و عبور دو شاهراه اصلی از مجاورت شهر دینور (مقیاس ۱/۵۰۰۰۰)

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۱۳



شکل ۳: بقایای بخش جنوبی محوطه باستانی دینور در دشت دینور. کوه‌های اطراف دشت و تنگه‌هایی که دسترسی بدان را دشوار می‌سازند. (عکس از نگارندگان)

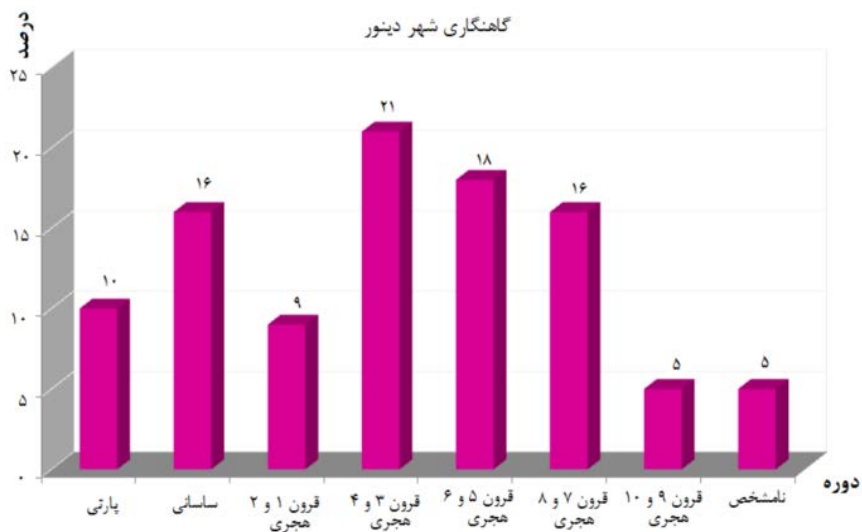


شکل ۴: پل بازمانده از عصر ساسانیان بر روی رودخانه جامیشان در تنگه ارتباطی به دشت دینور. (عکس از نگارندگان)



شکل ۵: الف) سر دو سیلن از موزه آثار باستانی بازل سوئیس ب) - نمونه ای از سر سیلن که در موزه ملی ایران نگهداری می شود (کلایس و کالمایر آلبوم عکس، صص ۶۲-۶۳).

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۱۵



شکل ۶: گاهنگاری شهر دینور بر اساس بر اساس سفال‌های سطحی شاخص دوره‌های مختلف تاریخی

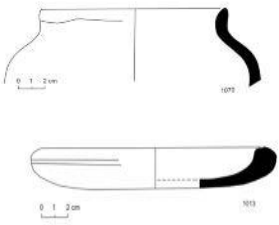
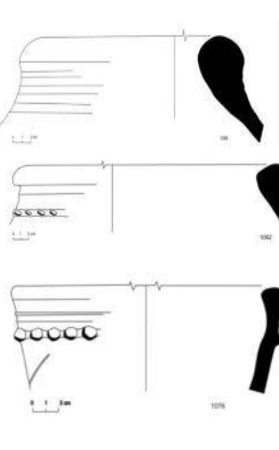
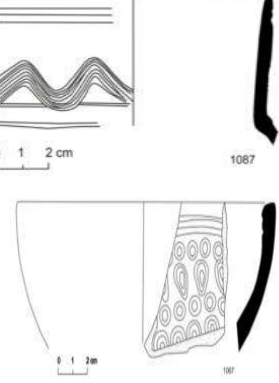
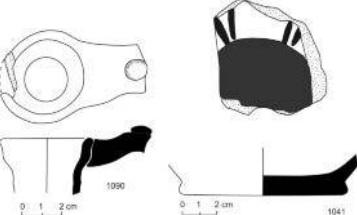


شکل ۷ الف: نمونه‌ای از سکه‌های آل حسنویه که به تبعیت کامل از سکه‌های عباسی در دینور ضرب شده است (قوچانی، صص ۴۶-۶۵).



شکل ۷ ب: سکه‌های ابوالنجم بدر بن حسنویه که ضرب ماه الکوفه (دینور) هستند (قوچانی، صص ۴۶-۶۵).

جدول شماره ۲: تنوع داده‌های سفالی مکشوفه از عرصه شهر باستانی دینور

طرح نمونه‌هایی ای از اشیاء مکشوفه	ویژگی اشیاء مکشوفه	دوره
	<p>قطعات مکشوفه عموماً به ظروف مصرفی کم عمق و ظروف ذخیره آذوقه تعلق دارند. این ظروف فاقد هرگونه تزئینات می‌باشند.</p>	<p>اشکانیان (۲۲۲ م - ۲۴۷ ق. (م</p>
	<p>بیشترین قطعات به ظروف ذخیره آذوقه تعلق دارند. ظروف مصرفی غالباً دارای عمق اند و به نظر می‌رسد بیشتر برای مایعات ساخته شده اند. بر گردن اکثر ظروف متعلق به هر دو گروه فوق‌الذکر تزئیناتی برجسته به شکل رشته‌ای از مروارید ایجاد گردیده است.</p>	<p>ساسانیان (۲۲۴ - (م ۶۵۱</p>
	<p>قطعات مکشوفه از این دوره عموماً به ظروف مصرفی تعلق دارند. این ظروف غالباً دارای عمق اند و به نظر می‌رسد برای مصرف مایعات مورد استفاده بوده اند. اکثراً دارای تزئینات کنده اند و نقوشی از رشته‌ای از مروارید را به تقلید از تزئینات عصر ساسانیان به نمایش می‌گذارند.</p>	<p>قرون ۱ تا ۴ هجری قمری</p>
	<p>ظروف مصرفی با ابعاد کوچک بیشترین تعداد سفال‌های این دو سده را تشکیل می‌دهد. این ظروف عموماً در یک طرف دسته ای کوچک دارند. تقریباً تمامی این ظروف در بیرونشان به وسیله لعاب شفاف و با خطوط رنگی تزئین شده اند.</p>	<p>قرون ۵ و ۶ هجری قمری</p>

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۱۷

	<p>اکثراً ظروف این دوره مصرفی‌اند ولی ابعادشان نسبت به دوره قبل بزرگ‌تر شده است. اکثر نمونه‌ها در دو طرف دارای لعاب می‌باشند و به وسیله حروف عربی تزئین شده‌اند.</p>	<p>قرون ۷ و ۸ هجری قمری</p>
	<p>ظروف سفالی این دوران اکثراً مصرفی و کم عمق‌اند. اکثر ظروف این دوره نیز در دو طرف دارای لعاب و تزئینات چند رنگ می‌باشند.</p>	<p>قرون ۹ و ۱۰ هجری قمری</p>

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

منابع

- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن فضلان، احمد، سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح- مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپخانه زر، تهران، ۱۳۴۹.
- اسکندربیک منشی، عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، چ ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- اصلاح عربی، ابراهیم، راهنمای شهرستان‌های ایران، سازمان فار. تهران، ۱۳۴۵.
- امبرسز و ملویل، تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ترجمه ابوالحسن رده، صفا، تهران، ۱۳۷۰.
- اصطخری، ابو اسحق مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.
- بارتولد، ولادیمیر، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، توس، تهران، ۱۳۸۶.
- بدلیسی، الامیر شرف خان، شرفنامه، الازهر، مصر، ۱۹۳۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بلعمی، ابوعلی تاریخ بلعمی، محمد جریر طبری، ترجمه ابوعلی بلعمی، هرمس، تهران، ۱۳۸۶.
- بوسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- بوسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۱.
- پیرنیا، حسن، ایران باستان، ج ۳، اکباتان، تهران، ۱۳۸۴.
- ترابی طباطبائی، سید جمال و منصوره وثیق ترابی طباطبائی، سکه‌های اسلامی از آغاز تا حمله مغول، مهد آزادی، تهران، ۱۳۷۳.
- جوینی، عطاملک، (تاریخ جهانگشای جوینی). نگارش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- حموی یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۸۳.
- حموی یاقوت، برگزیده مشترک، ترجمه محمد پروین گنابادی، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۷.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی، حبیب‌السیر، ج ۲، خیام، تهران، ۱۳۳۳.
- دنیل، التون ل. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- دمورگان، ژاک، جغرافیای غرب ایران، ترجمه کاظم ودیعی، چهر تبریز، تبریز، ۱۳۳۹.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.

دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل موثر بر اضمحلال شهرها/۱۹

- راوندی، محمد بن سلیمان، راحة‌الصدور و آية‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- رشیدوو، پی‌ن، سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۶۸.
- سلطانی، محمدعلی، تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد‌های ۴ - ۵، سپا، تهران، ۱۳۸۱.
- سندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ج ۲، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.
- _____، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (کرمانشاه)، ج ۴۶، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۴.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، جامع التواریخ، بهمن کریمی، ج ۲، اقبال، تهران، ۱۳۳۸.
- قاشانی، ابوالقاسم محمد بن عبدالله، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- قوچانی، عبدالله، « قلمرو حکومت ابوالنجم بدر بن حسنویه به استناد سکه‌ها»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۱۶، صص ۴۶-۶۵، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴. کلایس، ولفرام و کالمایر، پتر بیستون (کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷)، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- گلزاری، مسعود - جلیلی، محمدحسین، کرمانشاهان باستان، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۶.
- گلزاری، مسعود، کرمانشاهان - کردستان، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۷.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷.
- لین پول، استانلی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، کتابخانه مهر، تهران، ۱۳۱۲.
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، طهوری، تهران، ۱۳۳۶.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۱.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶.

- _____، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۱.
- نطنزی، محمود بن هدایت الله افوشته ای، نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، خلدبرین، به کوشش میر هاشم محدث، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۹.
- هروی، جواد، تاریخ سامانیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- هینتس، والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- یار شاطر، احسان، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی و سید سعید میر محمدصادق، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- یعقوبی، ابن واضح احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.
- یغمائی، حسن، تاریخ دولت صفاریان، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.

Fagan, B. 2007. "People of the Earth", Pearson Education Inc.